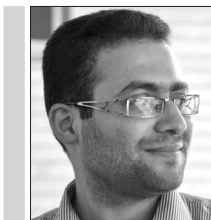


قدرت برتر اقتصادی



چستی اقتصاد و آینده‌ی اقتصادی ایران و غرب

در صحبت‌هایی از مسلم بمان پور، دانشجوی
دکترای اقتصاد دانشگاه تهران

کاری از

خاکیر فرهنگی

واحد فرهنگی گروه خاکریز خاطرات

با شروع دهه پیشرفت و عدالت و سال‌های اقتصادی، این ضرورت بیش‌تر نمایان می‌شود که درباره‌ی اقتصاد بیاندیشیم. به همین‌منظور در یکی از روزهای بهاری سال نو با مسلم بمان‌پور دانشجوی دکترای اقتصاد به گفت‌وگو نشستیم. بمان‌پور دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد اقتصاد و معارف اسلامی از دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است و هم‌اکنون دکترای اقتصاد را در دانشگاه تهران می‌خواند. هم‌چنین از ایشان تاکنون کتاب‌هایی در رابطه با اقتصاد اسلامی از زبان عربی به فارسی ترجمه شده‌اند.

آن‌چه شما در ادامه می‌خوانید صحبت‌های وی در رابطه با اقتصاد در یک گفت‌وگوی یک ساعته و نیمه است.

■ چرا اقتصاد؟

از سال ۸۶ و ۸۷ تمام سال‌ها با موضوع اقتصاد نام‌گذاری شدند. این‌ها زمینه‌ی دهه‌ی عدالت و پیشرفت هستند. مسئله‌ی پیشرفت و عدالت در هیچ علمی جمع نمی‌شوند، مگر اقتصاد البته علم‌هایی مانند روان‌شناسی می‌توانند صرفاً جنبه‌ی عدالت اجتماعی را بررسی کنند. آن چیزی که به نام پیشرفت معنا پیدا می‌کند در فضای اقتصاد است. هر علمی که بخواهد رشد و پیشرفت پیدا کند قبل از آن یک هزینه و فایده‌ای صورت می‌گیرد. در حوزه‌ی علمی، سیاسی و حقوقی باید این مسئله صورت بگیرد. قبل از اینکه یک پروژه انجام بگیرد، ابتدا وارد فضای اقتصاد می‌شود، در آنجا گریزی زده می‌شود و بررسی می‌شود و اگر به ثمر می‌نشیند فلذا اجرا شود. خیلی وقت‌ها خیلی از مسائل است که اقتصادی و مادی نیست، خصوصاً در فضای سیاسی. در این فضا مصلحت صورت می‌گیرد که یک سری مصالح نظام و مادیات نظام است. اما در اینجا مصلحت قابل اندازه‌گیری نیست منتها آن هم قابل اندازه‌گیری می‌شود. خود مصلحت به چه معناست؟ به نقل از قرآن آن چیزی که ضررش بیشتر است یا نفعش؟ در آیه ۲۱۹ سوره بقره در آن‌جا واژه‌ای که برای خمر و میسر استفاده می‌کند همین است. نفعش بیشتر است یا ضررش؟ وقتی خداوند اینگونه بحث می‌کند یک دیدگاه به ما می‌دهد و اینکه که شما وقتی می‌خواهید مصلحتی را بسنجید، نفعی را دارد اما نه اینکه در همه‌ی راه‌ها استفاده شود و این مربوط به شرایط خاص است. علما اجتهاد می‌کنند که در شرایط خاص اگر زندگی ما و حیات ما وابسته به این باشد که خمر بنوشیم، می‌توان نوشید و حتی می‌توان اکل میته هم نمود یعنی گوشت مردار را خورد. خوب این‌ها در فضای هزینه و فایده صورت می‌گیرد. این مسائل گفته شد تا بدانیم وقتی که می‌خواهیم وارد یک فضای تاریک شویم و می‌خواهیم تیری را در تاریکی بیندازیم و بدانیم که آیا به هدف می‌خورد، ابتدا باید وارد فضای اقتصاد شویم، گریزی بزیم و بعد برگردیم. تمامی علوم به این نحوی که بیان شد به اقتصاد مربوط‌اند، شما فرض کنید معماری، در علوم معماری می‌گویند ما می‌خواهیم این سبک معماری را رشد بدهیم. خوب رشد این سبک چه نفعی برای ما دارد؟ چه مقدار هزینه می‌برد؟ آن وقت یک تعداد دانشجو را در این خط بفرستیم یا نفرستیم؟ اگر این‌گونه باشد همه‌ی علوم به هم وابسته‌اند و وابستگی سایر علوم به علوم انسانی بسیار است و در میان علوم انسانی، اقتصاد.

■ قدرت اقتصادی

ما هنوز پیرو اقتصاد و فرهنگ غرب هستیم، پیرویم به این معنا نیست که ما سرسپرده باشیم، نه چون آن‌ها جلوترند دنیایی را برای ما تصور کردند که ما این دنیا را پذیرفته‌ایم. گرچه بسیجیان ما و افراد بالغ فکری ما این را نپذیرفته‌اند و همواره به دنبال رد آن هستند و درست هم همین است چون این‌ها پیش‌رو نبوده‌اند. اما مردم عامی به دنبال آن بهشتی هستند که از غرب متصورند. آن‌ها هم یک زیرنا دارند و آن هم علوم اقتصاد

است و اقتصاد آن‌ها مبتنی بر سرمایه و نیروی کار است. وقتی ما اینگونه بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که اگر قرار است به مصاف دنیایی برویم که این‌گونه مبتنی بر اقتصاد و سرمایه (تکثر سرمایه و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی) است. لازم است که از راه اقتصادی وارد شویم. اکنون می‌گویید کشوری در دنیا قدرت‌مند است که قدرت سیاسی داشته باشد؟ خیر، کشوری است که قدرت اقتصادی داشته باشد. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می‌آورد. آیا کشوری قدرتمندتر است که به لحاظ مرزهای جغرافیایی گسترده‌تر است؟ هند، روسیه و چین آیا به اندازه آمریکا قدرت سیاسی و اقتصادی دارند؟ گرچه دارند به آن می‌رسند. مرز جغرافیایی عامل کمکی است اما صرفاً پهناور بودن به معنای قدرت نیست. این‌ها منبع و مواد اولیه برای رشد اقتصادی دارند اما ظرفیت استفاده از آن را ندارند. ولی یک کشور کوچکی که یک جزیره در اروپاست به نام انگلیس هم قدرت اقتصادی دارد و هم قدرت سیاسی، گرچه حجم اقتصادش به اندازه حجم اقتصاد چین نیست. خوب آن وقت معیار دیگری را می‌آورند و می‌گویند معیار میزان تولید ملی و تولید ناخالص داخلی نیست. GDP نیست. آن چیزی که تاثیر می‌گذارد GDP سرانه‌شان است. یعنی چینی‌های یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون نفر این همه GDP تولید سالانه دارند ولی انگلستان شاید تولید داخلی‌اش یک بخش خیلی کوچکی از چین باشد اما وقتی بر سرانه تقسیم می‌کنیم وضع آن‌ها به نسبت خیلی بهتر از این‌هاست.

■ جنگ و تحریم

تمام این بحث‌ها برمی‌گردد به بحث اقتصاد و حضرت آقا به نکته‌ی مهمی اشاره دارند. این که سومین دهه‌ی انقلاب را دهه‌ی پیشرفت و عدالت نام‌گذاری کنند و در سال‌های این ده سال به موضوع خاص اقتصاد نام‌گذاری شوند. این‌ها نکته‌ی ظریفی‌اند و موضوع‌ها به تناسب زمان و حسب وضعیت اقتصادی خودمان باشد. الان بحث تحریم‌ها خیلی جدی و فوق‌العاده جدی است. اگر قبل از این فکری صورت نگیرد و اکنون هم فکری صورت نگیرد قطعاً به مشکل برمی‌خوریم. در دو سال ابتدایی انقلاب جنگ اعتقادی داشتیم، در دهه‌ی شصت جنگ اعتقادی بود و در مقابل جنگ نظامی را هم آوردند. چرا؟ چون با جنگ اعتقادی نتوانستند نظام را زمین بزنند، جنگ رو در رو را آوردند. باز هم نتوانستند زمین بزنند و باز جنگ‌های دیگر پشت سر آن آمد. جنگ سیاسی و بحران‌های دهه‌ی هفتاد (آزادی و شعار آزادی)، باز هم نتوانستند زمین بزنند در دهه‌ی هشتاد کلهم مسائل اقتصادی را آوردند و می‌دانند که اثر می‌گذارد و آن را کش می‌دهند. آن‌ها دو سال، پنج سال، ده سال وقت می‌گذاشتند و می‌دیدند که نمی‌شود، رها می‌کردند. الان دارند مسئله اقتصادی را کش می‌دهند چون می‌دانند که می‌شود. به محض اینکه اتفاق خاصی می‌افتد و بحران عظیمی را فرض کنید در بازار سکه و ارز اتفاق می‌افتد (آن‌ها عامل این بحران نیستند اما قطعاً کسانی هستند که مشوق‌اند، این مشوق بودن تاثیر می‌گذارد). یک عده‌ای این‌جا هستند و می‌گویند فلان‌جا تحریم کرد، آیا این تحریم‌ها تا به حال اجرا شده‌است؟ وقتی تحریمی صورت نگرفته چرا چنین بحرانی اتفاق می‌افتد؟ این تاثیر روانی دارد و ملت ما هم چون مشکلات زمان جنگ را دیده‌اند، مشکلات و بی‌عدالتی‌های دهه‌ی هفتاد را دیده‌اند سعی دارند قبل از اینکه این بحران و اتفاقات رخ بدهد خود را حفظ کنند. به همین خاطر طرف سریع به جای اینکه یک مسکن که نیاز دارد خریداری کند، ده مسکن می‌خرد چون فرزندم کوچک است و با حتی می‌خواهم ثروتم را حفظ کنم. خوب این‌ها عامل تشدیدند حتی هر بحرانی که وجود هم ندارند.

■ اقتصاد سرمایه‌داری غرب

تئوری اقتصاد غربی و لیبرال این است که سرمایه را در یک‌جا متمرکز کنید و به آن اصالت دهید و به دنبال آن کار می‌آید. چرا در بحران مالی‌شان بلافاصله طرح بیلان (نجات مالی) برای بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی که ورشکست شده‌بودند، نوشتند؟ خوب این‌ها سرمایه‌اند. اولین اقدام این‌ها این بود که بنگاه‌ها را نجات دهند.

کمک‌های بلاعوض به بنگاه‌ها انجام دادند در حالی که مردم هم می‌مردند، کسانی که زیر پل دنیا را ترک می‌گفتند. کسانی که غذای برای خوردن نداشتند و چه مقدار موسسات خیریه‌ای که برای کمک به این‌ها رشد کردند. به خاطر این که کسی غذا نداشت و مجبور بودند به سراغ موسسات خیریه بروند و موسسات هم مجبور بودند بیشتر خدمات بدهند. این‌ها در بحران‌اند. قطعاً بحرانی که کارگر در آن است بسیار بیشتر از بحرانی است که سرمایه‌دار در آن است. در حمله‌ی گرگ به گوسفندها همین‌گونه است وقتی گرگی به گله‌ای می‌زند ابتدا گوسفندهای لاغر و ضعیف و مردنی را می‌برد بعد آن‌هایی را که قوی‌تر است می‌برد. اینجا هم همین‌گونه است، وقتی که بحران مالی می‌آید ابتدا کارگران و قشر ضعیف را از بین می‌برد و سپس به سرمایه‌داران بزرگی می‌رسد که آن‌ها هم در حال ورشکست شدن هستند. این‌ها می‌خواهند ابتدا این یکی را قوی‌تر است حفظ کنند بعد بروند ضعیف‌ترها را حفظ کنند، قطعاً چنین چیزی ممکن نیست. تا وقتی که قوی‌تر را حفظ کنند، ضعیف‌ترها نابود شده‌اند. تئوری این‌ها این است که سرمایه‌کار را تولید می‌کند. سرمایه‌است که یک اقتصاد را رشد می‌دهد. انباشت سرمایه‌ای که این‌ها می‌گویند و یا تابع تولیدی که می‌نویسند و تنها سرمایه‌دار در آن لحاظ می‌کنند و می‌گویند که نیروی کار قابل اغماض و نادیده‌گرفتنی‌ست، همین است. شما سرمایه‌دار بگذارید تولید صورت می‌گیرد. وقتی سرمایه‌اصالت کار قرار می‌گیرد می‌گویید ابتدا این سرمایه حفظ شود و هنگامی که این سرمایه حفظ شد آن وقت نیروی کار هم استخدام می‌شود، این سرویس و درآمد می‌دهد و این هم تولید را بالا می‌برد و تولید سرانه افزایش می‌یابد. بعد از گذشت سه چهار سال از بحران هنوز تئوری این‌ها همین است. وقتی که طرح نجات مالی مطرح می‌شود بلافاصله بنگاه‌های بزرگ باید نجات یابند و نه مردم. بلکه سریع از مردم مالیات می‌گیرند که آن‌ها را به بنگاه‌ها بدهند و بنگاه‌ها برای مردم کار ایجاد کنند. در کشور خودمان هم گاهی وقت‌ها چنین زرمزه‌هایی شنیده می‌شود که باید در هنگام برخورد با بحران چنین کاری صورت بگیرد.

■ اقتصاد مارکس

در مقابل طیف سرمایه‌داران غربی یک تئوری قبل از آن بود و آن تئوری مارکس بود، مارکس می‌گفت کار اصل است نه سرمایه. لشکر کارگران بیکار کسانی هستند که خانمان برانداز برای سرمایه‌داران بزرگ هستند. مارکس می‌گفت کارگران نمی‌دانند، یک گاو شیرده را به ۲۰۰ هزار تومان به سرمایه‌دار می‌فروشند اما غافل از این که در شکم این گاو شیرده گوساله‌ای هم است. کارگران کارشان را می‌فروشند، بلکه این کار است که ارزش افزوده تولید می‌کند نه سرمایه.

■ دیدگاه اسلامی

حضرت آقا در این میان یک دیدگاه اسلامی آورده‌اند که همواره چالش بین اقتصاددانان اسلامی و غربی است. کسانی که در این حوزه‌ها هنوز به دنبال این هستند که کار اصل است یا سرمایه. آقا به یکباره اعلام کردند که حمایت از کار و سرمایه ایرانی. آن نگاه‌هایی که در فضای اعتقادی و دینی خودمان موجود بود که اسلام اوسط بین این‌هاست و در شعار انقلاب خودمان که نه شرقی و نه غربی و هروقت که موضوعی پیش می‌آید می‌گویند نه افراط، نه تفریط. در فضای اقتصاد هم صورت گرفته. هم کار و هم سرمایه. هر دو باید حفظ شوند. اگر به فضای مطبوعات اقتصادی نظر بیفکنید یا یک عده به سرمایه‌داران فحش می‌دهند و یا یک عده به کارگران صرف فحش می‌دهند. هیچ‌کدام نمی‌گویند که هر دو باید حفظ شوند و هم‌افزایی کنند.

■ تولید ناخالص ملی

نیروی کار در اقتصاد با واحد نفر ساعت شناسایی می‌شود. حالا هر نوعی باشد. چون این‌ها قابل جمع با هم نیستند، ارزشی را که تولید می‌کنند را با هم جمع می‌کنند. بعد می‌گویند اینقدر پرداختی به نیروی کار

بوده است. این نیروی کار در هر بخش ملی وجود دارد. شما می‌بینید در بخش کشاورزی این مقدار هزینه به بخش‌های واسطه‌ای پرداخت شده تا دانه و کود خریداری گردد و کارهای مراقبتی صورت گیرد. این‌ها نهادهای واسطه‌ای‌اند و در زیر آن ارزش افزوده است. ارزش افزوده شامل دو چیز است. ارزش افزوده یعنی چه؟ یعنی اگر شما چیزی را از مواد خامی خریداری نمودید، فرض کنید ماهی را از دریا می‌گیرید و آن را در کارخانه به کنسرو تبدیل می‌کنید. در آن جا یک سری اعمال بر روی آن صورت می‌گیرد و کنسروی که تولید می‌گردد از ماهی گران‌تر است. یعنی اگر این ماهی کیلویی ۲۰۰ تومان است، این کنسرو را حتی اگر پرداختی به نهاد واسطه‌ای را کم کنیم. در این میان اگر پول ماهی را هم کسر کنیم باز هم گران‌تر است، این گرانی ناشی از کاری است که کارگر روی آن انجام داده است. و ناشی از سرمایه‌ای است که یک نفر سرمایه‌گذاری کرده است. این اضافه مربوط به سرمایه و نیروی کار است. به این می‌گویند ارزش افزوده، یعنی یک ارزشی را ماهی داشته است و چیزی افزوده‌اند و فروخته‌اند. این افزوده جدای از آن مواد اولیه است که استفاده می‌شود. این ارزش افزوده ناشی از کار (ماهر و غیرماهر) و یا سرمایه‌اند. این دو ارزش افزوده تولید می‌کنند و مجموع ارزش افزوده‌ها در تمامی بخش‌ها (بخش خدمات، مدارس و ...) در طول سال مالی مثلاً نود را تولید ناخالص ملی ایران طی این دوره می‌نامند.

■ تولید داخلی و تولید ملی

ما در اقتصاد دو واژه داریم، تولید داخلی و تولید ملی، حضرت آقا فرمودند تولید ملی نگفتند تولید داخلی. از لحاظ اقتصادی ما یک gdn (تولید ناخالص ملی) داریم و یک gdp (تولید ناخالص داخلی). فرق‌شان چیست؟ تمام تولیداتی که در مرز جغرافیایی ایران صورت گرفته است را تولید داخلی می‌گویند و تمام تولیداتی که توسط هر فرد و سرمایه‌ای که هویت ایرانی داشته باشد و در هر جای دنیا صورت بگیرد تولید ملی می‌گویند. ممکن است از ایران تکنسینی را به سوریه بفرستیم و در آنجا خدمات بدهد و ارز وارد کشور کند اینان جزو جمعیت ایران هستند و حق رای و تعیین سرنوشت سیاسی دارند. ممکن است در آنجا کار بکنند و در آنجا هم مصرف کنند، فرقی نمی‌کند. ولی رفاه یک ایرانی در حال رشد است. این یک نگاه جامع است و آقا فرمودند تولید داخلی. این‌ها از لحاظ واژه شناسی هستند. اگر من به شما بگویم که بین تولید داخلی و تولید ملی کدام را انتخاب می‌کنید می‌گویید تولید داخلی چون می‌خواهیم استقلال داشته باشیم و برای‌مان فرقی نمی‌کند که یک ایرانی به بلاروس برود و در آنجا تولید به دست مردم بدهد. برای ما مهم نیست چون اگر ایران تحریم شود آن‌ها هم نمی‌توانند کالای‌شان را به ایران بفرستند. چون تحت قوانین بلاروس‌اند. پس آقا باید می‌گفتند تولید داخلی چون حس استقلال بیشتری دارد ولی جامعیت تولید ملی خیلی بیش‌تر است.

■ الفقر...

چیزهایی که تاکنون گفته شد جنبه اجتماعی اقتصاد بود و اینکه در شکل‌گیری تمدن این‌ها چقدر موثر هستند. در فضای فردی نیز به همین صورت است. این‌ها بحث‌های کلان بود. در حوزه‌ی خرد که وارد می‌شویم، فرمایشات کثیری از حضرت علی علیه‌السلام است که می‌فرمایند الفقر، کلی چیزها را به دنبال خود می‌آورد. فقر ایمان را از بین می‌برد، فقر فلان کار را می‌کند. فقر هزاران فساد ایجاد می‌کند. یعنی اینکه فقر مبنا است. شما نظامی را ایجاد کنید با افرادی کاملاً معتقد، افرادی کاملاً انقلابی، افرادی کاملاً خدادوست و بااخلاق. چنین نظامی را ایجاد کنی اما از لحاظ اقتصادی به آن رسیدگی نکنی. این فقر باعث می‌شود که انسان بی‌دین، بی‌اخلاق بشود و از انقلاب کنار برود. مگر در این سی سال ما نداشته‌ایم؟ خیلی از آدم‌ها را داشته‌ایم که انقلابی بوده‌اند و البته اکنون هم هستند اما از بس فشار اقتصادی به آن‌ها وارد شده و برخی چیزها را در داخل کشور دیده‌اند، این‌که فلانی این خلاف را کرده و فلانی این مقدار پول را دزدیده است. وقتی این‌ها را می‌بیند ولو اینکه اثبات هم نشده باشد. چون تحت فشار اقتصادی است از همه چیز دست می‌کشد. این‌ها اهمیت اقتصاد در فضای

خرد را می‌رساند. شما در نهج البلاغه واژه‌ی فقر را جست‌وجو کنید، ببینید فقر موجب چه چیزهایی می‌شود. برخی چیزها را می‌بینیم که مو بر سرمان راست می‌شود و اینکه بحث اقتصادی این قدر مهم است و فقر باعث این چیزها می‌شود. حالا این بحث ماست. اگر در این دهه نتوانیم مردم را از لحاظ اقتصادی به یک سطح مطلوب برسانیم و یا نتوانیم در یک سطح حداقلی نگه‌داریم و بگذاریم تحریم‌ها اثر بگذارند مطمئن باشید که نه انقلاب که حتی ایمان مردم هم از دست می‌رود. به همین خاطر است که این بحث اهمیت دارد.

■ بزرگ‌ترین فساد مالی

برخی‌ها می‌گویند در سال جهاد اقتصادی بزرگترین فساد مالی در تاریخ ایران رقم خورد. رقم نخورد بلکه کشف شد. مطمئن باشید این فساد در طی یک‌سال و دو سال شکل نگرفته‌است، وقتی دست روی زخم می‌گذاری هر کس دردش می‌گیرد آتش بلند می‌شود. وقتی روی بحث اقتصادی دست گذاشتی، آن کسی را که نمی‌تواند مثل قبل خون مردم را بمکد، دردش می‌گیرد و صدای دردش بلند می‌شود و همه می‌دانند.

■ نرخ رشد اقتصادی

کشورهایی که عقب افتاده‌ترند نرخ رشد اقتصادی شان همواره بیش‌تر از کشورهای پیشرفته است چون ظرفیت خالی دارند. چرا ایران همواره نرخ رشد اقتصادی‌اش ۶ و ۷ درصد است اما همواره وضع‌اش این قدر بد است. ولی ژاپن و فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا تمامی سال، نیم درصد، یک درصد و گاهی اوقات صفر درصد نرخ رشد اقتصادی دارند. ما ظرفیت خالی داریم و در حال دوییدن هستیم ولی آن‌ها در زمین باتلاقی در حال دوییدن هستند و آرام آرام دارند به ته می‌روند. آن‌ها جلوتر از ما هستند. این وضعیت یعنی اینکه ما سرمایه (منابع) و نیروی کار بیکار داریم و ظرفیت برای مصرف داریم.

■ ترکیه، چین، روسیه و آمریکا!

ترکیه اکنون در حال گذار است. ترکیه جدید از زمان آتاتورک شکل گرفت. ایشان به دنبال این نبودند که نظام جدیدی را به وجود بیاورند، اصلاً به دنبال ثئوری پردازی نبودند و نیستند. این‌ها تنها هدف‌شان این بود که خود را از آسیا جدا کنند (که به زعم اینان آسیا یک قاره‌ی عقب افتاده بود) و خود را به اروپا متصل کنند و پیشرفت کنند. اکنون در حال گذار هستند. خوب معلوم است چالش دارند بین آدم‌های سنتی اسلام‌گرا و متجدد. اکنون در این چالش‌اند و بیشتر متمایل به نظام غربی هستند.

آن‌ها در دو حوزه کار کردند تا رشد را افزون کنند. هر وقت رشدشان کاهش پیدا می‌کرد جای دیگری را استعمار می‌کردند. چون از دو طریق بتوانند به این ظرفیت‌سازی کمک بکنند. انگلستان به محض اینکه رشدش کاهش پیدا می‌کرد و در حالت رکود قرار می‌گرفت شروع می‌کرد به مستعمره گرفتن. این مستعمره دو کار انجام می‌داد: از یک سو مواد اولیه و خام آن‌ها ارزش افزوده تولید می‌کرد و تولید ملی‌شان افزایش پیدا می‌کرد. آن‌ها به هند می‌رفتند و در آنجا بانک و کارخانه ایجاد می‌کردند. ارزش افزوده‌ها وارد جیب انگلیسی‌ها می‌شد و تولید ملی‌شان افزایش پیدا می‌کرد. و هم اینکه این‌ها را می‌فروختند و بازار پیدا می‌کردند.

اکنون جنگ اصلی آن‌ها این است که چرا شما نمی‌گذارید ما استعمار کنیم. البته استعمار قدیم نه، بلکه به شیوه‌ی جدید بلکه با زبان نرم سیاسی و دیپلماسی یک کشور را به سمت خود بیاورد. یا اینکه فلان جا را قمر خود می‌کنم. بحث‌های دهه‌ی هشتاد که یک مرکز بود و چند قمر به دنبال آن می‌گشتند و اینکه چرا نمی‌گذارید ما قمر داشته‌باشیم؟ چرا ملت‌ها در حال بیداری هستند. چون اگر ملت‌ها بیدار شوند دیگر ما نمی‌توانیم کاری را انجام بدهیم. کاری از دست سرمایه و انباشت سرمایه هم بر نمی‌آید. و این بحران‌های عظیم رخ می‌دهد چه بحران مالی، اجتماعی و ...

مردم شان به هیچ دلیلی صدای شان در نمی آید، نه حقوق بشر، نه آزادی، نه عدالت و نه... ولی به محض اینکه بحث اقتصادی می شود و بحران اقتصادی پیش می آید همه صدای شان در می آید و به بحران های دیگر هم کشیده می شود چون تمامی ماتریالیست و به دنبال افزایش لذت هستند.

نظام اسلامی خودمان لیدر است گرچه هنوز دوران تولدش است و الحمدلله در حال بلوغ اش هم است. نمی توان گفت که نظام ترکیه جایگزین نظام های غربی می شود البته شاید بتوان گفت که مجدداً خطر رشد کمونیسم (نه کمونیسم شوروی سابق بلکه کمونیسم چین که ترکیب شده با سرمایه داری است) وجود دارد.

چین هم به سرمایه توجه دارد و هم به کار (چون نیروی کار زیادی دارد) و این نتیجه ی رشدشان است ولی دیدگاه اسلامی ندارند. اکنون وقتی آمریکا می خواهد حرفی بزند، پر قدرت تر از او، روسیه و چین هستند که می توانند آن را وتو کنند. آن هم نه وتویی که حق به آن داده باشند بلکه وتوی عملیاتی (یعنی اگر کار را عملیاتی نکنند مصوبه اجرا نمی شود). این تئوری است که قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می آورد و می توانی جهان را اداره کنی. آمریکا همین گونه است و تولید چین هنوز به آمریکا نرسیده است و آمریکا به پشتوانه آن تولیدش حرف می زند. این که بهیودی ها و اسرائیلی ها می توانند حرفی بزنند به پشتوانه سرمایه ای است که در آمریکا گذاشته اند. اگر آن ها دست بکشند اقتصاد آمریکا فروپاشی می کند.

به قول خودشان جهان هنوز دو قطبی است یا آمریکا و انگلیس و یا روسیه و چین. درست است که خودمان در ایران می گوییم: ایرانی حرفی برای گفتن دارد و واقعاً حرفی برای گفتن دارد. اگر اقتصاد ما به اندازه اقتصاد ترکیه و برزیل رشد کند مطمئن باشید که در تمامی مسائل بین المللی تاثیرگذار است و در شورای امنیت همه چیز روبروی میز ما بود نه بر روی میز آن ها. الان تاثیرگذار است اما به آن حد عالی که می خواهیم برسیم، هنوز نرسیده ایم. حضرت آقا دست گذاشته اند روی اقتصاد و این که قدرت اقتصادی بیاید و ما قدرت سیاسی داریم. و انشالله این بحثی که حضرت آقا دارند به آن قضیه می انجامد.

■ دیگر تحریم ها اثر نمی کند.

از روی یک کوهی در حال حرکت هستیم، برخی خسته می شوند، برخی نمی رسند و جا می زنند. یک دوران گذار در این سال خواهیم داشت که خیلی شدید خواهد بود. هر چند ما نباید بگویم شدید است و خوب می شود و امید داشته باشیم. ولی این دوران، دوران سختی است و آن هایی که در این قضیه جا نمی زنند و نمی بازند و پای عقاید و ارزش ها می ایستند و اگر این بحران را رد کردیم دیگر این تحریم ها اثر نمی کند.

■ قدرت اقتصادی برتر!

منظور حضرت آقا از اینکه می فرمایند ما در دوران بدر و خیبریم این است که ابتکار عمل دست ماست و دست خارجی ها نیست. یک وقت است که ما را در شعب ابی طالب می گذارند و باید با هسته ی خرما سر کنیم تا فرجی شود. اما ایشان می فرمایند این گونه نیست و این مراحل به پایان رسیده است. اکنون ابتکار عمل دست خودمان است. در سند چشم انداز هدف گذاری شده است که ما به قدرت اقتصادی برتر برسیم.

■ آینده ی غرب

غرب آن چیزی که هست، هست و نمی تواند نوید یک جهان بهتر به مردم بدهد. مایی که در اینجا هستیم منتظر یک موعودی هستیم تا به یک جهان بهتر برسیم و قرار است با این سیستم به آن برسیم.

نظام سرمایه داری نظامی نیست که با این جورها بادها بلرزد و زمین بخورد. بحران ۱۹۲۹ بسیار بحران عظیمی بود ولی توانستند خودشان را جمع و جور کنند و وقتی که جمع شدند خیلی قوی تر جمع و جور شدند. نظام سرمایه داری این قدر مبنای فکری قابل دفاع دارند که در دانشگاه های ما هم تدریس می شود و نمی شود به همین

راحتی نقدشان کرد گرچه قابل نقد هستند. هیچ باطلی در مقابل حق دوام نمی‌آورد ولی دیر و زود دارد. بعد از این بحران مالی جمع می‌شوند و آن چیزی که حضرت آقا فرمودند که نظام غرب در حال افول است این بحران مالی نیست. این اشتباه نشود که آقا سال ۹۱ فرمودند نظام سرمایه‌داری در حال فروپاشی است ولی سال ۹۵ دوباره این نظام شکل گرفت. این بحران مالی غرب را از بین نمی‌برد بلکه یک سری چیزها در حال شکل‌گیری است، وضع مردم آن‌جا خوب می‌شود اما بحران‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها قابل ترمیم نیست، این‌هاست که سیر نزولی دارند و حضرت آقا روی همین نکته تاکید دارند.

■ انسان اقتصادی

یک بحث که در علوم انسانی به طور کلی وجود دارد، همواره نظام‌ها برحسب اینکه چه مقدار بتوانند مردم را تربیت کنند شکل می‌گیرد. یک وقت می‌گوییم ما هزاران نظام اجتماعی داریم چون هزاران نوع تربیت صورت گرفته‌است. وقتی ملت تربیت اسلامی شود و براساس موازین شرع تربیت شوند دیگر نگران این نیستیم که مردم به یکباره شروع به اسراف و یا رباخواری کنند. چون دیگر ربا در مخیله‌شان نمی‌گنجد.

انسان قدیم قبل از اینکه به بازار برود به مسجد می‌آمد و یکی دو ساعت وعظ و نصیحت می‌شنید و بعد می‌رفت سرغرفه‌اش می‌نشست و تا شب کار می‌کرد. ابتدا فقه می‌خواند و بعد تجارت می‌کرد. در اینجا فقه که چه عرض کنم هنوز حروف الفبا و احترام را بزرگتر را یاد نگرفته، رفته است سر مغازه نشسته و کلاه سر دیگران می‌گذارد. فکر می‌کند که راه تجارت کلاه سر دیگران گذاشتن است. و این یک بازی با جمع صفر است و نه بازی با جمع مثبت. می‌توانیم به هم کمک کنیم و یک چیز جدید را تولید کنیم. چیز جدیدی که ارزش داشته‌باشد، آن وقت هر دوی‌مان برد کنیم. در گرایش طرف حاضر است سر فلانی راه کلاه بگذارد و پول از او بردارد و بعد از آن ناپیدا هم بشود. اتفاقی که در جریان مالی گرایش افتاد قبل از آن می‌گفتند کارش حلال و شرعی است و پول می‌گذاشتند و توجیه می‌کردند اما بعد فهمیدند که به هیچ‌وجه شرعی نیست و دلیل و منطق برای‌شان آمد و خودشان هم می‌دانستند اما حاضر نبودند که کنار بکشند. می‌خواهند فرزندشان همان‌گونه بزرگ شود و بعد برود فقه بخواند و مرجع بشود، خب این‌گونه که نمی‌شود. انتظار داریم پای درختی که گنداب می‌ریزیم، میوه سرسبز و خوش طعم بدهد که اینگونه نیست.

بحث فرهنگی فوق‌العاده قوی است چون تمامی تئوری‌های اقتصادی تنها با یک مفهوم خاصی از انسان نتیجه می‌دهد. در هر کتاب اقتصادی، چند صفحه‌ی نخستش مربوط به انسان اقتصادی است. و انسان اقتصادی را تعریف می‌کند تا برای تئوری‌ها اقتصادی‌اش در قالب این انسان یک نتیجه‌ی خاصی را بدهد. فرق بین علوم مهندسی و علوم انسانی این است که یک واسطی دارد به نام انسان. انسان رفتار معینی ندارد و باید آن را تربیت کرد و اینکه در این شرایط این رفتار را از خود بروز می‌دهد و اینکه در هر فرد احتمال انقلاب نیز وجود دارد. طلحه و زبیر ابتدا یک چیز بودند و بعد به انسان دیگری تغییر یافتند. این را می‌دانیم که یک آدم مومن رشوه را قبول نمی‌کند ولی یک آدم کافر رشوه قبول می‌کند فلذا هر موقع می‌خواهیم سیاست‌گذاری کنیم این احتمال را برای آدم مومن در نظر می‌گیریم و احتمال دیگر را برای آدم کافر. آن وقت سیاست‌گذاری‌مان نتیجه می‌دهد. آن انسان اقتصادی‌ای که نظام سرمایه‌داری برای ما تعریف کرده است این است که بیشتر همواره برای او بهتر است از کمتر (هرچه بیشتر بهتر) اما برای یک انسان مومن، فرهنگ باید فرهنگ حضرت علی‌ع باشد. در ایران می‌بینم آن سیاست‌گذاری‌ای که دیگران انجام می‌دهند ما انجام می‌دهیم اما نتیجه‌ی دیگری را می‌بینیم، چون انسان اقتصادی آن نه آن انسان عقلایی آن‌هاست و نه انسان اسلامی. پس بحث فرهنگ به واسطه اینکه بحث انسان در اثرگذاری نتایج مهم است، قابل توجه است.